

## یهودیان در ایران باستان

مهندس عزیزدانش‌راد

سابقه تاریخی جامعه یهود در ایران باستان، به دوران هفتصد سال قبل از میلاد، یعنی نزدیک به دو هزار وهفتصد سال پیش از این تاریخ می‌رسد. در مجموعه‌ها و کتب ایران شناسی که به وسیله نویسندگان دانشمند کشور تألیف و یا از آثار ایران شناسان معتبر خارجی ترجمه شده، شواهد و مدارک فراوانی در این زمینه ارایه شده است. از جمله نویسندگان خارجی که درباره قدمت تاریخی جامعه یهود در ایران بررسی‌هایی به عمل آورده و در یکی از آثار خود مطلب قابل توجهی در مورد فوق مطرح کرده، دکتر گیرشمن، باستان شناس فرانسوی است. این نویسنده و محقق در کتاب ایران از آغاز تا اسلام که به وسیله مرحوم دکتر محمد معین، استاد فقید دانشگاه تهران ترجمه شده، درباره مهاجرت و انتقال گروهی از قوم یهود به ایران چنین نگاشته است:

«جلوس سارگون دوم با اسارت مردم

سامره و متفرق ساختن تقریباً سی هزار تن از بنی اسرائیل در مملکت خویش مشخص است. در آن میان، یک دسته از بنی اسرائیل به شهرهای ماد منتقل و در آنجا مستقر شدند. بدین وسیله، در پایان قرن هشتم قبل از میلاد، به اختلاط اقوام در زاگرس، عنصر دیگری اضافه شد که جامعه ای به وجود آورد که تا به امروز باقی است.»

در اینجا، این نکته یادآوری می‌شود که منظور نویسنده کتاب از شهر «سامره»، «شومرون»، پایتخت دولت اسرائیل است. این دولت که بعد از وفات سلیمان (۷۹۶ قبل از میلاد)، سومین پادشاه قوم یهود از دولت یهودا مجزا شد، در شمال مستقر گردید و سامره را پایتخت خود قرار داد. در این باره، کتاب پادشاهان (جلد دوم) از کتاب مقدس «تنخ» چنین می‌نویسد:

«در سال دوازدهم، آحاو پادشاه یهودا، هوشع ابن ایلاز در سامره پادشاه شد و نه سال سلطنت کرد... و پادشاه آشور، سامره را گرفت (۷۲۵ ق - م) و بنی اسرائیل را به آشور، اسیری برد و ایشان را در حلب و حابور بر نهر جوزان در شهرهای مادیان سکونت داد.»

در همین زمینه، دکتر گیرشمن در کتاب نامبرده در بالا، موضوع انتقال یهودیان، منطقه RHAGES را که به وسیله دولت آشور ایجاد گردیده، تشریح می کند.

ارتباط نزدیک و همبستگی قوم یهود با اقوام ماد و پارس، به حدی بوده است که پیامبران و سخنوران یهود - از جمله «ارمیا» «یشیعا» «خر فیال» - درباره مبارزات، موفقیتها و شکستهای فرمانروایان ایران باستان، آثار فراوانی که مشحون از محبت و صمیمیت قوم یهود با ملت ایران است در کتب خود به جای گذاشته اند. دکتر گیرشمن در کتاب ایران از آغاز تا اسلام درباره پیشرفتهای قوم ماد و پیش بینیهای «یحزقل» پیامبر یهود - که در آن دوران می زیسته - اطلاعات جالبی به شرح زیر ارائه می کند:

«همه آسیای غربی میان ماد در شمال و بابل در جنوب تقسیم شد. قدرت ماد، حقیقتی بود که دولتی مانند بابل می بایست آن را به حساب آورد و بخت النصر، پادشاه بابل که نزدیکی خطر را پیش بینی می کرد، استحکامات قوی در سرحد شمال کشور خود ایجاد کرد تا آن را در مقابل حمله محافظت کند.»

پیش بینیهای «یحزقل» مانند پیش بینیهای «ارمیا» که ورود سپاهیان ماد را به جبهه جنگجویان «اوراتومانای» و ساکاها پیشگویی کرده بود، پر معناست.

همچنین این نویسنده در کتاب فوق الذکر درباره جنگهای «سکائیان» با «ماد» و انعکاس این مبارزات در کتاب «ارمیا»، مطالبی به شرح زیر نگاشته است:

«سکائیان به ماد هجوم بردند و به قول هردوتوس، مدت ۲۸ سال تحت قیادت آنان باقی ماند. سکائیان بر اثر غلبه بر ماد، قوی شده و به سوی مغرب تاختند. خاطره این تاخت و تاز در کتاب آرمیا باقی مانده که این واقعه را با کلمات حزن انگیز پیش بینی می کند، (هلاک کننده امتهای... حرکت کرده، از مکان خویش در آمده است... اینک او مثل ابر می بارد و ارابه های وی مانند گردباد و اسبان او از عقاب، تیزرو ترند و ای بر ما، زیرا که از بین رفته ایم.»

در کتاب آرمیا درباره جنگهای ایران با بابل و پیش بینی پیروزی ایرانیان، مطالبی به شرح زیر، منعکس شده است. «علمها در زمین بر افزایشید، و گونا در میان امتهای بنوازید... امتهای را به ضد او حاضر سازید... سرداران به ضد وی نصب نمایید... پادشاهان

مادیان و حاکمانشان و جمیع سپاهیانشان و تمامی اهل زمین بر سلطنت او را ... و شجاعان بابل از جنگ، دست بر می دارند و جبروت ایشان زایل شده، مسکنهایش سوخته و پشت بندهایش، شکسته است. قاصد، برابر قاصد و پیک، برابر پیک خواهد دوید تا پادشاه بابل را خبر دهد که شهرش از هر طرف تصرف شد. معبرها مسدود شدند و نی‌ها به آتش سوختند و مردان جنگی، مضطرب گردیدند.»

«یشیعا» (۷۸۰ ق-م) به نحو روشنتری در این زمینه یادآوری می کند:

«خداوند به مسیح خویش، یعنی به کوروش چنین می گوید: دست راست تو را گرفتم تا به حضور امتها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور تو مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود. من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته و پشت بندهای آهنین را خواهم برید... ای آسمانها از بالا بیارید تا افلاک، عدالت را فرو ریزد و زمین بشکافت تا نجات و عدالت نمو کند و آنها را با هم برویاند.»

دکتر گیرشمن در جای دیگر از کتاب

ایران از آغاز تا اسلام درباره روابط مشحون از صمیمیت و محبت قوم یهود و ایران باستان، چنین می نویسد:

«کوروش در بازگشت از سرحداتی شرقی، عملیاتی در طول سرحداتی غربی انجام داد. ساعت حمله به بابل فرا رسید... طوفان بر سر شهر بزرگ آغاز شد. یهودیان تبعید شده، حمله ایران را پیش بینی می کردند و پیامبر آنان کوروش را «منجی» معرفی کرده بود... کوروش در همان نخستین سال سلطنت خود در بابل، فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت به موطن و تجدید بنای معبد خود انتشار داد. در سال ۵۳۷ قبل از میلاد، بیش از چهل هزار یهودی، تحت سرپرستی «زروبابل» بابل را به قصد «ارض موعود» ترک گفتند.

یکی از مقامات عالیمرتبه «پارسی» مامور مراقب، جهت اجرای قوانین سلطنتی، همراه آنان حرکت کرد. یهودیان در مقابل این رفتار، منصف بودند و حق شناسی آنان نسبت به ملت ایران به صورت سرودهای شادی پس از روزگار اسارت تجلی کرد، زیرا تجدید حیاتی را که یافته بودند، مدیون ایرانیان بودند.»

خصایص عالی انسانی، جوانمردی و

نیک نفسی مردم ایران زمین موجب گردید که علاوه بر گروههایی که در زمان سارگن، به غرب ایران کوچ داده شده بودند، قسمت مهمی از قوم یهود که به وسیله کلدانیان به بابل منتقل گردیده بودند، در سرزمین ایران باقی ماندند و دوشادوش سایر اقوام ایران در نیک و بد این سرزمین سهیم گردند. افرادی دانشمند چون «عزرا»، «نحمیا» و «دانیال»، در ردیف خدمتگذاران ارشد دربار ایران، به خدمت مشغول شدند. در واقع، ایران، مأوا و مأمن بسیار مناسبی برای قوم یهود گردید.

دکتر گیرشمن در کتاب خود می نویسد: «اگر کوروش و پس از او داریوش، رفتاری خیرخواهانه نسبت به یهود پیش گرفتند، باید معتقد بود که این امر تنها بدان جهت نبود که آنان نفع خود را در آن می دیدند، بلکه همچنان بدین علت بوده که هدف مذهبی یهودیان که مذهب را محققاً عالیتر از امور دیگر تلقی می کردند در نظر ایشان بسیار مانوستر از معتقدات کلدانی ها و مصری ها می آمد.»

در کتاب ایران باستان، تألیف شرق شناس شوروی به نام «م. دیاکونوف»، ترجمه «روحی ارباب» که به وسیله بنگاه ترجمه و نشر کتاب انتشار یافته است،

موضوع را به نحو دیگری، مبتنی بر مسایل اقتصادی مورد بررسی قرار داده است. در صفحه ۱۶۹ این کتاب این مطالب درج شده است:

«در همین موقع، ایرانیان مصمم شدند که در ماوراءالنهر یک شهر ممتاز و معبد مذهبی دیگری به نام اورشلیم در فلسطین، واقع در راه تجاری و نظامی مصر که پیوسته نافرمانی می کرد، احداث کنند. کوروش در قرن ششم قبل از میلاد اجازه داد که نسبت به تجدید بنای این شهر اقدام شود و از مالیاتهای عمومی و سایر عوارض معاف گردد. برای تحقق این امر به مردم یهودی که در آغاز قرن ششم قبل از میلاد به بابل انتقال یافته بودند اجازه داده شد که به میهن خویش باز گردند.»

«در اینجا قبایل برگزیده یهود، می بایستی شهری مشابه شهرهای مذهبی بابل تأسیس کنند.» پیرو این اظهار نظر در صفحه ۱۷۴ همان کتاب، مطالب زیر مندرج است: «دین یهود که در آن زمان، پایه و اساس، احداث شهر مذهبی اورشلیم بود، شکل و صورتی به خود گرفت. برای نشر و اشاعه این دین، ادبیات قوم یهود اصلاح شد و دستورات شرعی تورات تنظیم گردید. در

حصار شهر کردند. مامورین ایرانی از این امر، به وحشت افتادند و به پادشاه که در آن موقع، اردشیر اول بود گزارش دادند. دستور صادر شد که فوراً مانع بالابردن حصار بشوند، نحمیا که در دربار ایران متصدی شغل مهمی بود، مطلب را مستقیماً به عرض شاه ایران رسانید و آن قدر خوب از ملت یهود دفاع کرد که اجازه گرفت شخصاً به بیت المقدس رفته، به عنوان حاکم آن شهر، اقدام به بالابردن دیوارهای شهر بکند و از انجام هر عملی که موجب احیای ملت یهود است خودداری نکند.

پس از نحمیا، «ادراس» مامور شد که در تمامی فلسطین مراقب باشد که قواعد و دستورهای تورات به عنوان «قانون خدا و شاه» مورد اجرا قرار گیرد. در مصر در شهر «الفانتین» که در زمان تسلط ایرانیان بر مصر، مقر یهودیها بود، نوشته ای به زبان آرامی پیدا کرده اند که موضوع آن، دستور صادره از طرف داریوش دوم در سال ۴۹۱ قبل از میلاد می باشد و عید پسخ را به همان تاریخی که در تورات معین شده مقرر می کند.

از طرف دیگر، یکتاپرستی زرتشت

این زمان، کتب تاریخ «عزرا» و «نحمیا» که از موسسین و بنیان جامعه اورشلیم هستند و جریان حوادث آن زمان و قبل از آن را به نگارش در آورده اند، اسناد حقیقی را درباره نحوه حکومت پادشاهان ایرانی به عنوان شاهد مثال ذکر کرده اند. در همین زمان، آثار انبیای متاخر که با تجدید بنای اورشلیم ارتباط دارد تنظیم شده است... ضمناً «در دین یهود آن زمان، نه تنها تجدیدی دیده می شود که معتقد و متکی به تاریخ داخلی یهود است (در اینجا، منظور اقداماتی است که عزرا و نحمیا برای احیای مقررات مذهبی فراموش شده به کار بردند)، بلکه جریان نفوذ عقاید رسمی حکومت ایران نیز منعکس شده است.»

در کتاب تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسی بهنام، مقاله ای به قلم یکی از ایران شناسان درج شده است که روشن کننده تأثیر عمیق ایران در زندگی قوم یهود است. وی در این کتاب درباره فرمان کوروش در مورد احیای زندگی سیاسی و اجتماعی قوم یهود، توضیحاتی می دهد و اضافه می کند: «در سال ۴۵۰ قبل از میلاد، یهودیها شروع به بالابردن

مورد توجه یهودیان روشنفکر بوده است، زیرا شباهت بین «یهوه»، خدای آسمان و خدای واحد «اهورامزدا»، توجه آنها را جلب کرده بود... مذهب اهورامزدا را در کنار خدای بالا «امشاسپندان» Amechos Hemp Dan قرار می‌دهد که مظاهر مختلف خداوند بودند. از بعضی جهات، این موجودات عالیقدر، فرشتگان مذهبی یهود به شمار می‌آیند.

در دوره اشکانیان نیز رابطه صمیمانه بین قوم یهود و ملت ایران، مانند دوران هخامنشی برقرار بوده است. البته در فاصله میان سلطنت هخامنشیان و اشکانیان - همان طور که ملت ایران گرفتار تسلط بیگانه بود و اسکندر و جانشینان او برای ملت ایران مصیبت‌های فراوان به بار آوردند - قوم یهود نیز دچار وحشیگریهای استیلاگران گردید. کشفیاتی که در شهر «اور» در کنار فرات در ۲۰ سال قبل به عمل آمده، نقاشیهای دیواری مربوط به مذهب یهود و مذهب مهرپرستی را در کنار یکدیگر نشان داده تا بنا به نوشته کتاب تمدن ایرانی، نشان دهنده تلفیقی از تمدن یونان، تمدن سامی و تمدن ایران در این ناحیه در دوره اشکانیان باشد.

درباره رابطه دوستی و علاقه مردم یهود به ایران در دوره اشکانیان، دکتر گرشمن در کتاب خود چنین می‌نویسد:

«ایرانیان اسلحه به دست، یونانیت را که رومیان خود را وارث آن معرفی می‌کردند، از سرحداتی خویش طرد کردند. سامیان غربی که مخالف رومیها بودند، مانند یهودیان، چشم امید خود را به سوی ایران که در آن کشور «ارد» به منزله جانشین حقیقی هخامنشیان تجلی می‌کرد، دوختند. آنان به یاری سواره نظام پارتی، انتقام خود را می‌گیرند. این نویسنده در جای دیگر - ضمن بحث مفصل درباره اوضاع اجتماعی ایران در دوره اشکانیان - می‌نویسد:

«اغماض اشکانیان مخصوصاً در روابط آن با قوم یهود آشکار است. یهودیان، شاهان ایرانی را مدافعان حقیقی دین خود می‌دانستند چون از طرف سلوکیان و رومیان مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند، معتقد شدند، ایران که همواره نسبت به آنان خیرخواه بود، تنها قدرتی است که می‌تواند ایشان را از یوغ خارجی نجات بخشد. در

زمان پارتیان، یهودیت در بابل توسعه بسیار یافت. در سراسر این ناحیه، حیات معنوی و عقلانی قوم یهود با مکاتب مترقی خود متمرکز شد. در زمان شورش عظیم یهود در قرن دوم مسیحی که سراسر نواحی شرقی دولت روم را فرا گرفت. شورشیان، مورد مساعدت و حمایت پارتیان بودند، (اشاره است به قیام یهودیان علیه رومیان به سرکردگی مردی به نام «برکوخبا»)

در زمان سلطنت ساسانیان نیز تا زمانی که ملت ایران در صلح و صفا و امنیت و رفاه می زیست، جامعه یهود نیز آرام و در حال رشد و توسعه بود. به قول Henri Charles Puech خاورشناس که در کتاب تمدن ایران، ترجمه آقای دکتر عیسی بهنام درج گردیده، مذهب یهود در تمام بین النهرین معمول بوده و حتی به ماورای بابل در مشرق فرات در ناحیه واقع بین Nehraes تا Sora نیز نفوذ یافته بود. عده بسیاری از یهودیان در آن سکونت و به شغل زراعت و تجارت و کارهای دیگر اشتغال داشتند و تقریباً نیمه مستقل بودند و رئیس ایشان به وسیله خود ایشان انتخاب می شد و شاهنشاه ایران آن را تأیید می کرد و

شخصیت مهمی داشت و «روش هگولا» نام داشت.

در دوره ساسانیان، فعالیت‌های مذهبی شدت یافت و مکاتب علمی و مذهبی تأسیس گردید. معروفترین این مکاتبها، مکتب Sora بود که در ابتدای قرن سوم میلادی مطرح شد. تا اواخر قرن پنجم میلادی مکتب‌های دیگری در Mahoge, Nahasdea وجود داشت. این دانشگاهها مرکز اندیشه و تفکر یهودیان و تبادل آن با دیگران بوده است. بیشترین آثار فکری و دینی یهودیان در دانشگاه‌های بین النهرین شکل گرفته است.

معلمین و شاگردان در این مکتبها با حرارت مخصوص و به طور غربی به مطالعه قانون و سنت می پرداختند و در این زمان، تفسیر قوانین یهود شروع و بر قطر تلمود بابلی افزوده می شود.

در اواخر دوره ساسانیان - در دورانی که بی ثباتی ناشی از جنگها و مداخلات بی رویه و ستمگریهای فئودالها، ناراحتیها و بحرانهایی برای ملت ایران به وجود آورد - در زندگی اجتماعی یهودیان ایران نیز مشکلاتی بروز کرد.

«بررسی مراحل مختلف تاریخ، نشان می‌دهد که در هر دورانی که کشور ایران به دست رهبرانی وطن پرست و لایق و دانا اداره می‌شد، در حال ترقی و پیشرفت بوده و ملت در راه رفاه و ترقی سیر می‌کرده است، وضع جامعه یهود ایران نیز هماهنگ با اوضاع اجتماعی مردم کشور خوب و همراه با رفاه و آرامش بوده است. لکن در مواردی که بر اثر بحرانهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، وضع زندگی ملت ایران دستخوش ناملایمات شده، آثار ناراحتیهای مشابه در وضع زندگی اجتماعی جامعه یهود ایران نیز دیده شده است و مصیبت‌هایی برای مردم این جامعه رخ داده است.

در این زمینه، دکتر گیرشمن در کتاب خود درباره وضع ایران در اواخر دوران ساسانی و بحرانهایی که در این دوره از تاریخ، گریبانگیر ایرانیان بوده، بحث مفصلی کرده، می‌نویسد: «وضع داخلی شاهنشاهی در زمان «پیروز» (۴۸۴-۴۵۹ میلادی) وخیم بود. قحطی در مدت چند سال بیابانی شهرها و نواحی را تخریب کرد. مشاجرات دینی، کشور را

قطعه قطعه کرد. جنگ‌هایی که پیروزی با هیاطله کرده، مملکت را به کنار پرتگاه کشانید و هر جنگی که منجر به شکست می‌شد موجب عکس العمل دینی و سیاسی می‌گردید. کشور ایران پس از تحمل چند سال قحطی ناشی از جنگ‌های «پیروز» و شکست نهایی، در آستانه ورشکستگی اقتصادی بود.»

ساختار طبقاتی و اقتصادی جامعه یهود در ایران قدیم و وضع اقتصادی و اجتماعی یهودیان ایران، هماهنگ با شکل و ترکیب اقتصادی و اجتماعی کشور بوده است.

در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی، یهودیان ایران در شئون و سطوح مختلف اجتماع و اقتصاد کشور، مشارکت داشته‌اند. از کارمندان عالی‌مرتب در خدمات دولتی تا برده داران و بردگان، کشاورزان و دامپروران، در میان آنان وجود داشته است. در حقیقت، سیمای اجتماعی و اقتصادی جامعه یهود، همواره رنگ سیمای اجتماعی و اقتصادی عمومی ملت ایران را به خود می‌گرفته است.

به طور نمونه، کتاب نحیمیا در آنجا



که از مهاجرت عده ای از قبایل یهود از بابل به اورشلیم، طبق فرمان کوروش سخن می گوید، نشانه ای از وجود بردگی و برده داری جامعه یهود در آن دوران ارایه می کند. در آن کتاب، این مطالب، مندرج می باشد: «آنانی که همراه زرو به بابل آمده بودند با هم ۴۲۳۶۰ نفر بودند؛ سوای غلامان و کنیزان ایشان که ۷۳۳۷ نفر بودند؛ مغنیان و مغنیات ایشان ۲۴۵ نفر بودند؛ تعداد اسبهای آنان ۷۳۶ و قاطرها ۴۲۵، شترها ۴۳۵ و تعداد الاغهای آنان ۶۷۲۰ راس بود.»

همچنین در کتاب تاریخ ایران باستان، تالیف دیاکونوف، شرق شناس شوروی، درباره وضع طبقاتی جامعه یهود در ایران باستان چنین می نویسد:

«تلمود بابلی درباره وضع اهالی یهود که در تحت حکومت ساسانیان در بین النهرین ایران می زیسته اند، اطلاعات جامعی در اختیار ما قرار می دهد. در این کتاب درباره برده ها و نقش آنها در زندگی اقتصادی کشور، شواهد زیادی بیان شده است. در آنجا سخن از مالداران به میان

آمده است که دهها برده در اختیار داشته اند و از وجود این برده ها در امور کشاورزی استفاده می کرده اند.

از جمله فعالیتهای اقتصادی و خدماتی که جمعی از یهودیان ایران بدان اشتغال داشته اند، فعالیتهای بازرگانی مالی و توزیع کالا بوده است، دکتر گیرشمن در این زمینه در کتاب خود می نویسد:

«شاهنشاهی پارس برای بانکها امکاناتی به وجود آورد... در زمان هخامنشیان، بانکهای حقیقی تأسیس شده که اسناد و مدارک آنها مانند اخلاف Egibi از مردم بابل به دست آمده است. بعضی از دانشمندان نام مذکور را با یعقوب، یکی از افراد بنی اسرائیل، یکی می دانند.» همین باستانشناس درباره دخالت یهودیان ایران در فعالیتهای اقتصادی در دوره ساسانیان، اطلاعاتی به شرح زیر می دهد:

«دوره ساسانی از نظر ازدیاد درآمد و توزیع محصولات و مصنوعات، مهمتر از ادوار سابق است... مسکوکات ساسانی در مبادلات تجاری در منطقه ای وسیع جریان داشت...»

این عهد، دوره پیدایش حقیقی برات

است و بانکداران یهودی بابل و موسسات مشابه ایرانی در جریان دادن برات نفوذ داشته‌اند. بانک‌هایی هم که تحت اداره ایرانیان یا یهودیان ایرانی بودند، به وسیله اسناد مکتوب به وفور، مبادلات بومی را انجام می‌دادند... تجارت بین‌المللی، موجب ایجاد مستعمرات بازرگانان گردید و مخصوصاً «یهودیان» و سریانیان در نواحی بعید مانند هند، ترکستان و برتانی و سواحل دریای سیاه مستقر شدند. نکته قابل توجه اینکه، مشترکات دینی و اخلاقی یهودیان بعد از اسلام در ایران، وضوح بیشتری پیدا می‌کند.

